

خانواده ناپایدار، خانه عنکبوت

<?xml encoding="UTF-8">

اندیشمندان اجتماعی، نهاد خانواده را سنگ بنای زندگی اجتماعی دانسته و بر نقش بی بدیل آن در جامعه پذیر کردن اعضا تأکید دارند. خانواده، اولین مدرسه ای است که انسان در آن، با الفبای زندگی اجتماعی آشنا شده، راه و رسم زیستن با جمع را می آموزد. خانواده، افزون بر نقش اجتماعی کردن انسان ها، نقش های مهم دیگری را نیز بر عهده دارد که از آن میان می توان به تنظیم رفتار جنسی و تولید مثل و مراقبت از کودکان و سالمندان و ناتوانان و فراهم آوردن امنیت اقتصادی و تثبیت جایگاه و منزلت اجتماعی اعضا اشاره کرد. 1 بدیهی است که هدف اصلی از تشکیل خانواده، بقای نسل، تشکیل جامعه سالم و تأمین سلامت روانی افراد است؛ اما ناگفته پیداست که خانواده، وقتی می تواند کارکردهای مهم خود را به خوبی انجام دهد که از سامان، استحکام و ثبات بالایی برخوردار باشد. خانواده نابه سامان، سست بنیان و ناپایدار، هرگز نمی تواند نقش های مورد انتظار را به خوبی ایفا کند. این گونه خانواده ها را می توان به «خانه عنکبوت» تشبیه کرد که سست ترین خانه هاست. 2 در این نوشتار، در پی آن هستیم که در حد گنجایش، به عوامل مؤثر در ناپایداری و نابه سامانی خانواده بپردازیم.

تعریف خانواده

برای واژه خانواده، تعریف های زیادی بیان شده است و هر اندیشمندی در تعریف آن، بر بُعدی از ابعاد آن - که از نگاه خودش مهم تر بوده - تأکید کرده است. شاید این تعریفی که ما بیان می کنیم، به نوعی، دربردارنده همه آن تعریف ها باشد: «خانواده، از گروهی از آدم ها ترکیب می شود که از راه خون، زناشویی و یا فرزندپذیری، با یکدیگر ارتباط می یابند و طی یک دوره زمانی نامشخص، با هم زندگی می کنند». 3

انواع خانواده

1. خانواده به سامان: از نظرگاه کلی، خانواده به سامان، خانواده ای مبتنی بر روابط نخستین (بسیار نزدیک و رو در رو) و پایبند به اخلاق، حقوق و مسئولیت پذیری متقابل، بهره مندی از عواطف یکدیگر، اعتدال در روابط، انضباط دوطرفه و استوار، کنترل کافی و رعایت اصول و ضوابط و. . . است. 4 ویژگی این نوع از خانواده ها، استحکام و ثبات در روابط بین اعضای خانواده است که وظایف و نقش های هر یک از اعضا روشن و مشخص است و از سوی هر کدام، به خوبی ایفا می شود.
2. خانواده نابه سامان: این نوع از خانواده - آنچنان که از نام آن پیداست - خانواده ای است از هم گسیخته و بی ثبات که همه یا برخی از اعضا، یا با نقش های مورد انتظار از آنها آشنایی کافی ندارند و یا در ایفای آنها با مشکل رو به رو هستند. در این نوع از خانواده، اصول و ضوابط زندگی مشترک رعایت نمی شود و افراد، حقوق یکدیگر را به رسمیت نمی شناسند و تکلیف و مسئولیت خود را در مقابل یکدیگر انجام نمی دهند.

عوامل ناپایداری خانواده

یکی از پرسش های مهمی که ذهن هر انسان ژرف اندیش و کنجکاو را به خود مشغول می دارد، این است که چگونه می شود زندگی مشترکی که بر اساس عشق و دیگر خواهی جنون آمیزی بنا می شود، دیر زمانی نمی پاید و پایه های رؤیایی اش سُست می شود و پس از مدتی فرو می پاشد؟ دو جوانی که با هزار امید و آرزو، خانه ای در خور عشق می سازند و آن را به سان قصری محکم می دانند، اما به زودی می فهمند که از خانه عنکبوت هم سُست تر بوده است. چه عواملی، دست در دست هم می دهند تا از ثبات و استحکام خانواده بکاهند؟ در این جا به شماری از این عوامل اشاره می کنیم:

1. نوع نگاه به پیوند زناشویی: به عقیده اندیشمندان، نوع بینش انسان ها و نگاه آنان به هستی و پدیده ها، در گرایش آنها به سمت و سویی خاص و گرفتن تصمیم های معین، تأثیر گذار است. تشکیل خانواده و تلاش برای ثبات و استحکام آن نیز از این قاعده، مستثنا نیست. از جمله عواملی که در سوق یابی به ازدواج، دوری گزیدن از جایگزین های احتمالی و ایجاد آمادگی درجهت مقابله با آسیب های احتمالی پیوند ازدواج و در نتیجه، حفظ و تثبیت خانواده، نقشی تعیین کننده دارد، تلقی ارزشی از پیوند زناشویی و به عبارت دیگر، قداست داشتن آن است.

به اعتقاد صاحب نظران، یکی از عوامل مهم سقوط جایگاه خانواده در غرب، فرایند عرفی شدن یا تقدس زدایی بوده است. در نتیجه این فرایند، ازدواج - که پیش تر، کاری مقدس و دینی تلقی می شد، رفته رفته، قداست خود را از دست داد و به یک «قرارداد اجتماعی» صرف، مبدل شد. ولتر در فرهنگ نامه خود می نویسد: «... ازدواج، عبارت است از قراردادی که بین افراد بشر منعقد می شود و کلیسای کاتولیک، آن را اقدامی متبرک قلمداد کرده است؛ اما بین قرارداد و تبرک و قداست، تفاوتی بارز وجود دارد. قرارداد، اقدامی است حاوی آثار مدنی، در حالی که تقدس، به منزله برکتی است که کلیسا به فرد اعطا می کند». 5

روشن است کسی که تشکیل خانواده را یک قرارداد تلقی می کند، با اندک ناملایمتی، تصمیم می گیرد که این قرارداد رنج آور و ملال انگیز را برهم زند تا خود را از سختی برهاند؛ اما کسی که این پیوند را امری مقدس می شمرد و آن را سنتی الهی قلمداد می کند و همسر خود را امانتی الهی می داند، قطعاً به هنگام بروز دشواری ها تمام تلاش خود را صرف می کند تا این بنای الهی را از گزند آسیب ها حفظ کند و بر ثبات و استحکام آن بیفزاید. در نگاه قدسی به خانواده: «در نزد خداوند، هیچ چیز از خانه ای که به واسطه طلاق از هم بپاشد، مبعوض تر نیست». 6 در نتیجه، نوع نگاه به خانه و خانواده، در ثبات یا بی ثباتی آن، تأثیرگذار است.

2. انتخاب همسر، بدون آگاهی: انجام دادن هر کاری و یا انتخاب هر چیزی، آگاهی و شناختی لازم و کافی را طلب می کند. تکاپوی غیرآگاهانه برای رسیدن به چیزی، تلاشی بی حاصل است. یکی از مهم ترین مراحل که نقش بسیار زیادی در سرنوشت خانواده و پایداری و یا ناپایداری آن دارد، مرحله انتخاب همسر است. به عقیده کارشناسان امور خانواده، بسیاری از مشکلات و اختلافات خانوادگی از شتاب زدگی و عدم انجام دادن مطالعات دقیق در مرحله گزینش، جدی نگرفتن برخی نقاط ضعف های مهم یا توجیه آنها، بزرگ نمایی برخی ویژگی های غیر مهم و کم توجهی به اوصاف بایسته و در مواردی، فریبکاری آگاهانه، سرچشمه می گیرد. 7

بسیارند جوانانی که به صرف یک نگاه و به مجرد لحظه ای دیدار در پارک و یا سینما و خیابان و... شریک زندگی خود را بدون آگاهی دقیق و شناخت کافی برمی گزینند. روشن است که با گسترش چنین شیوه هایی نمی توان از خانواده، انتظار پایداری داشت. جوانانی که بدون شناخت از استعدادها، علاقه ها، سلیقه ها و ذائقه های یکدیگر، خانه ای را بنیان می نهند، با فروکش کردن رؤیاهای عاشقانه و با وزیدن تندباد حوادث، عنان از کف می

دهند و بنیان خانواده خود را بی ثبات می بینند.

برای اطمینان از استحکام و ثبات آینده خانواده، در مرحله گزینش همسر باید محکم و بادقت گام برداشت. در این راه باید با تحقیق و مشورت با دوستان و بزرگ ترها و گفتگوی مستقیم دختر و پسر و یا بهره مندی از سیستم های مددکاری و مشاوره و راهنمایی و نیز انجام دادن برخی آزمایش های جسمی و روحی در مرحله قبل از انعقاد پیمان زناشویی، سود جست.

اسلام برای جلوگیری از این آسیب که آینده پایدار خانواده را به خطر می اندازد، تدابیری اندیشیده است. نخست این که راه هایی را که باعث شناخت دختران و پسران از همدیگر می شوند، با رعایت حدود و شرایطی، مجاز شمرده است، مانند ملاقات خصوصی و آگاهی از خصوصیات فیزیکی طرف مقابل. از سوی دیگر، استفاده هر دو طرف از هر شیوه ای که موجب تحریف واقعیت یا فریبکاری باشد را تحت عنوان تدلیس (فریبکاری) ممنوع کرده است. افزون بر آن، با توجه به محدودیت نسبی دختران در کسب آگاهی های لازم، اسلام، با هدف بالارفتن ضریب اطمینان دختر در انتخاب همسر، ازدواج او را علاوه بر رضایت خودش، به اجازه ولی (پدر و جد پدری) که در بیشتر موارد، برای این کار مورد اعتماد هستند، مشروط ساخته است.

3. اجباری بودن ازدواج: ازدواج و تشکیل خانواده، بر عشق و مودت و رحمت استوار است. اگر عشق و علاقه ای که خداوند در نهاد انسان ها قرار داده است نبود، هیچ انسانی به دیگری تمایل پیدا نمی کرد و در پی جذب دیگران نبود. از سوی دیگر، این عشق و تمایل، امری روحی و روانی و به تعبیری فطری است و امور روحی و روانی، اجباربردار نیستند. شاید بتوان با شکنجه جسمی، فردی را به تسلیم واداشت، اما روح و روان و علاقه و عشق او را نمی توان به زنجیر کشید. دو انسانی که بدون علاقه به یکدیگر و یا بدون درک و فهم از همدیگر، به اجبار در کنار هم قرار می گیرند، شاید بتوانند مدتی را در کنار هم بمانند و همدیگر را به ناچار تحمّل کنند؛ اما فلسفه وجودی ازدواج که مودت و رحمت و سکونت و آرامش است، به وجود نخواهد آمد و در نتیجه، استحکام و ثبات زندگی - که لازمه تشکیل یک خانواده سالم است - به خطر خواهد افتاد. اگر دختر یا پسری، بر خلاف میل و رضایت درونی خود به ازدواج وادار شوند، احتمال بروز ناسازگاری و کشمکش و تنش در چنین خانواده ای، بسیار بالا خواهد بود و تشکیل چنین خانه ای که باید نمادی از بهشت جوانان باشد، به نمودی از جهنم سوزان تبدیل خواهد شد. دین اسلام، باتوجه به این مسئله مهم، رضایت قلبی دختر و پسر را شرط دانسته، آنها را دارای حق انتخاب و اختیار می داند.

4. انتظارات نامعقول: دختر و پسری که با هم پیمان زناشویی می بندند و یکدیگر را به عنوان شریک زندگی برمی گزینند، بی شک از همدیگر انتظاراتی دارند که توقع دارند طرف مقابل، آنها را برآورده کند؛ اما باید توجه داشت که تداوم و استحکام خانواده در مراحل مختلف، نیازمند غلبه عقل و منطق بر ابعاد گوناگون زندگی مشترک است. بدون هیچ شکی باید گفت که هرچه این انتظارات، معقول تر و واقع بینانه تر باشد، عوارض پیش بینی شده و غیر پیش بینی شده، کمتر به وحدت و انسجام خانواده گزند می رسانند. در مقابل، هر چه زن و مرد از یکدیگر و یا از زندگی زناشویی، انتظارات آرمانی تر و غیر عاقلانه تری داشته باشند، استحکام و ثبات خانواده، بیشتر به خطر خواهد افتاد.

زن و مرد باید بدانند که هیچ کدام از آنها کامل نیستند و هر کدام از آنها با مجموعه ای از داشته ها و نداشته ها، کمال ها و نقص ها، زیبایی ها و زشتی ها و خوبی ها و بدی ها به عرصه زندگی جدید، پا می گذرانند و قرار است در کنار هم، راه کمال را بپیمایند و یکدیگر را بسازند.

یکی از تفاوت های بین ازدواج در جوامع غربی و ازدواج در جوامع سنتی، همین غلبه نگرش رُمانتیک (شاعرانه و رؤیایی) به ازدواج در غرب است. این نوع نگرش، انتظارات بسیار بالا و نامعقولی را بر خانواده تحمیل می کند که اغلب برآورده نمی شوند و همین، موجب تزلزل و بی ثباتی خانواده می شود. به گفته ویلیام. ج. گود : «یک جوان غربی که از منظر عشق رُمانتیک به ازدواج می نگرد، انتظارات بسیار بالایی دارد و از داشتن یک زندگی یکنواخت و خسته کننده (هر چند توأم با آسایش) ناخشنود است. در حالی که در بسیاری از جوامع، به جوانان آموخته می شود که در بهترین حالت، از همسر خود توقع احترام داشته باشند و نمی تواند از او انتظار خوش بختی داشته باشند». به همین دلیل است که طبق برخی آمارها، از هر صد ازدواج عشقی در امریکا، 93 مورد از آنها با شکست دردناک رو به رو می شوند و در فرانسه، عمر متوسط هر ازدواج عشقی، سه ماه و نیم است. 8

بینش اسلامی، برای محکم کردن اساس خانواده و پایداری آن، زن و مرد را به انتظارات معقول فرا می خواند؛ بدین معنا که آنها را به واقع نگری و پرهیز از غلبه احساسات و اوهام به راه های گوناگون مانند: توجّه دادن به کارکردهای مادی و معنوی خانواده و تشویق به کسب پاداش های آخری، دستور می دهد و آنها را به مصالح و منافع ناپیدای رابطه زناشویی، توجّه می دهد. قرآن می فرماید: «با آنان (زنان) به طور شایسته رفتار کنید. پس اگر نسبت به آنها (به هر دلیل) کراهت پیدا کردید (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید و بدانید که) چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و (لیکن) خدا خیر فراوانی در آن قرار دهد». 9

5 . رعایت نکردن مرزهای روابط جنسی (بی بند و باری): یکی از عوامل مهمی که زن و مرد را به هم نزدیک می سازد و زندگی مشترک و پیوند آنها را ایجاب می کند، گزینه جنسی است. مرد، نیاز جنسی زن را تأمین می کند و متقابلاً زن، نیاز جنسی مرد را، و این نیاز متقابل، تا حدود زیادی ثبات و پیوند دائمی بین آن دو را فراهم می کند؛ اما صرف رفع نیاز جنسی، نمی تواند به تنهایی، حافظ استحکام و پایداری خانواده باشد، بلکه این روابط جنسی باید در چارچوب خانواده صورت پذیرد. به جرئت می توان گفت که از جمله زمینه ها و شرایط اجتماعی بسیار مهمی که نقش تعیین کننده ای در سوق یابی افراد به ازدواج و تشکیل خانواده و در مرحله بعد، حفظ و ثبات و تحکیم خانواده دارد، رعایت حدّ و مرز روابط جنسی و منحصر بودن ارضای جنسی، به ازدواج مشروع در چارچوب خانواده است. ایجاد و اعمال این محدودیت در جامعه - که مستلزم آماده سازی بسترهای فرهنگی مناسب، جامعه پذیری مطلوب، وجود نظام کارآمد، کنترل رسمی و غیر رسمی و بالاتر از همه، آسان کردن شرایط ارضای مناسب این نیاز طبیعی از مجاری مقبول و زدودن زمینه ها و انگیزه های روی آوردن به شیوه های غیرمجاز است - ، تأثیر عمده ای در ارتقا و تثبیت جایگاه خانواده در برابر جایگزین های غیر مطلوب ایفا می کند.

زن یا مرد، وقتی احساس کند که شریک زندگی اش نیازهای طبیعی خود را در خانواده تأمین می کند و وفاداری خود را نسبت به این کانون رعایت می کند، به زندگی مشترک خود دلگرم می شود و زمینه پایداری آن را مهیا می کند؛ اما اگر این حس اعتماد در بین آنها از بین برود و یا جامعه، به گونه ای باشد که در آن، شرایط روابط جنسی آزاد برای افراد، آماده باشد و زن و مرد احساس کنند که تأمین نیازهای شریک زندگی شان به چارچوب خانواده منحصر نیست، پایه های پیوند مشترک، رفته رفته سست می شود و سرانجام از هم خواهد پاشید.

شهید مطهری در این خصوص می گوید: «تفاوت آن جامعه که روابط جنسی را محدود می کند به محیط خانوادگی و چارچوب ازدواج قانونی، با اجتماعی که روابط آزاد در آن اجازه داده می شود، این است که ازدواج در اجتماع اوّل، پایان انتظار و محرومیت و در اجتماع دوم، آغاز محرومیت و محدودیت است. در سیستم روابط آزاد جنسی، پیمان ازدواج، به دوران آزادی دختر و پسر خاتمه می دهد و آنها را ملزم می سازد که به یکدیگر وفادار

باشند؛ اما در سیستم اسلامی، ازدواج، به محرومیت و انتظار آنان پایان می بخشد. سیستم روابط آزاد، اولاً موجب می شود که پسران و دختران، تا جایی که ممکن است از ازدواج و تشکیل خانواده سر باز زنند. ثانیاً پیوند ازدواج های موجود را سُست می کند و سبب می گردد به جای این که خانواده، بر پایه یک عشق خالص و محبت عمیق استوار باشد و هر یک از زن و شوهر، طرف مقابل خود را عامل سعادت خود بدانند، بر عکس، همدیگر را به چشم رقیب و عامل سلب آزادی و محدودیت ببینند و چنان که اصطلاح شده است، یکدیگر را زندانبان بنامند». 10

اسلام با مرزبندی بین راه های مشروع و نامشروع ارضای جنسی و کوشش برای نهادینه کردن ازدواج نوع اول و از میان برداشتن نوع دوم، در جهت تحکیم خانواده، گام برداشته است. به عنوان مثال، ارضای جنسی در قالب شیوه هایی چون روابط دوستانه پسر و دختر و تجاوز جنسی و فحشا و همچنین هم جنس بازی و خودارضایی، از بارزترین شیوه های نامشروع اند که از نظر اسلام، مردود شناخته شده اند تا «خانواده»، شکل بگیرد و پایدار بماند.

6. رشدنیافتگی و عدم بلوغ زن و شوهر: یکی دیگر از عوامل ناپایداری خانواده، رشد نیافتگی و عدم بلوغ زن و مرد است. تحقیقاتی که در مورد عوامل مؤثر در اختلال خانواده در کشورهای غربی صورت گرفته، ازدواج در سنین پایین (به منظور خاص، زیر بیست سالگی) را در ردیف عوامل مهم برشمرده اند. به نظر می رسد که رابطه میان پایین بودن سن ازدواج و افزایش احتمال اختلال زناشویی، تا حدودی معلول فقدان رشد، در زن و شوهر باشد.

11

باید توجه داشت که مراد ما از عدم بلوغ و رشدنیافتگی، صرف بلوغ و رشد جنسی و جسمی نیست؛ بلکه بلوغ و رشد به معنای عام آن، مورد نظر است که شامل بلوغ فکری، بلوغ عاطفی، بلوغ اجتماعی و بلوغ اقتصادی هم می شود که پرداختن به هر یک از آنها مجالی دیگر را می طلبد. از این رو، ما به بلوغ و رشد عاطفی اشاره می کنیم: «بلوغ عاطفی» بدین معناست که فرد، به حدی از توانایی های روانی و رفتاری دست یافته باشد که قدرت برقراری و حفظ روابط شخصی با دیگران، وارد شدن به تعاملات عاطفی و توان درک احساسات متقابل و حس همدلی را داشته باشد. بسیاری از مسائلی که استحکام و پایداری خانه و خانواده را به چالش کشیده اند، ریشه در عدم بلوغ عاطفی زن و مرد دارند. زن و مردی که نتوانند احساسات همدیگر را درک کنند و در مشکلات زندگی، خود را به جای یکدیگر بگذارند و مسائل را از منظر دیگر ببینند و تمام تلاش خود را برای به گُرسی نشان دادن سخن خود و غلبه کردن بر طرف مقابل صرف کنند، خواسته یا ناخواسته، ثبات و استحکام خانواده را به خطر می اندازند.

صاحب نظران می گویند: «خداوند، انسان ها را طوری آفریده که وقتی نیازها و مصالح یکدیگر را تأمین می کنند، به تدریج، رابطه ای عاطفی میانشان ایجاد می شود و رشد می کند. . . . می توان گفت که نیرومندترین عامل دوام و رشد خانواده، عاطفه و محبت اعضای خانواده به یکدیگر است. بنا بر این، به حکم عقل، اگر زندگی خانوادگی، ضرورت داشته باشد، بهترین عامل برای استحکام و بقای آن، برانگیختن عواطف متقابل افراد خانواده، نسبت به یکدیگر است». 12

7. عدم توجه به نقش های جنسیتی: نقش، به رفتاری اطلاق می شود که دیگران، از دارنده یک منزلت معین، انتظار دارند. 13 جنسیت هم به تفاوت های روان شناختی و اجتماعی و فرهنگی بین زنان و مردان مربوط می شود. 14 با توجه به این تعریف ها، نقش های جنسیتی، به وظایف و رفتارهای متفاوت هر کدام از زن و مرد اطلاق می شوند که ریشه روان شناختی، اجتماعی و فرهنگی دارند.

در بسیاری از فرهنگ ها - بویژه در جوامع سنتی تر - نقش هایی که جامعه از زن و مرد انتظار دارد، متفاوت اند.

مثلاً در جامعه ما، از زن، انتظار می رود که کارهای خانه را انجام دهد و به تربیت فرزندان همت گمارد و وسایل آرامش شوهر و فرزندان خود را فراهم کند؛ اما از مرد، انتظار می رود که در خارج از خانه به فعالیت اقتصادی پرداخته، زمینه رفاه و راحتی زن و فرزندان خود را مهیا کند. این، یک نوع تقسیم کار است که به طور طبیعی در نهاد بشر، به ودیعت گذاشته شده است. هر چند انواع تقسیم کارهای دیگر نیز می تواند با تفاوت فرهنگ ها به وجود بیاید، اما به هر حال، هر کدام از آنها انتظارات خاصی را از هر دو جنس، در خود دارد.

تقسیم کار، نظام خانواده را سامان می دهد و از ظهور هرج و مرج در درون آن جلوگیری می کند و می تواند زمینه ساز استحکام بنیان خانواده باشد؛ اما بی توجهی به نقش های جنسیتی و برعهده نگرفتن مسئولیت های خاص خود توسط هر کدام از زن و مرد، می تواند به بی ثباتی اساس خانواده منجر شود.

«برای تحکیم اساس خانواده باید به گونه ای سیاستگذاری شود که نظام خانواده به هم نریزد؛ زیرا اگر زن، در اداره و تأمین مالی خانواده، احساس استقلال و یا برابری با مرد داشته باشد و یا مرد، خانه را محل آرامش و رأفت و عطوفت نیابد، ناخواسته، روحیه تقابل و استغنا و طغیان بروز می کند». 15 در نهایت، این تقابل ها زمینه فروپاشی اساس خانواده را فراهم می آورند. ما هرگز با اشتغال زنان در بیرون از خانه، مخالف نیستیم، اما معتقدیم که برنامه ریزی های اداره خانواده، باید به گونه ای باشد که به نقش های خاص و طبیعی زن و مرد بی توجهی نشود؛ زیرا عدم توجه به این نقش ها، استحکام و ثبات خانواده را به چالش می کشد.

پی نوشت ها :

- 1 . درآمدی بر جامعه شناسی، بروس کوئن، مترجم: محسن ثلاثی، تهران: توتیا، 1375، ص.131
- 2 . سوره عنکبوت، ایه 41.
- 3 . درآمدی بر جامعه شناسی، ص.127
- 4 . خانواده و نقش بنیادین آن، علی قائمی، تهران: سازمان ملی جوانان، 1380، ص.353
- 5 . اسلام و جامعه شناسی خانواده، حسین بستان، قم: مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، 1383، ص.172
- 6 . وسایل الشیعة، ج14، ص.5
- 7 . اسلام و جامعه شناسی خانواده، ص.174
- 8 . همان، ص.178
- 9 . سوره نسا، ایه.19
- 10 . مسئله حجاب، مرتضی مطهری، تهران: صدرا، 1368، ص90-91
- 11 . جامعه شناسی خانواده، ص.185
- 12 . اخلاق در قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1378، ص.72
- 13 . درآمدی بر جامعه شناسی، ص.57
- 14 . جامعه شناسی، آنتونی گیدنز، مترجم: منوچهر صبوری، تهران: نی، 1376، ص.192
- 15 . زن در اینه جلال و جمال، عبدالله جوادی آملی، قم: اسرا، 1383، ص.177.